

«معمای» مداخله نظامی شوروی

بخش یکم

نوشته فیاض نجمی بهرمان

پس از گذشت ربع قرن، هنوز پرسش اساسی علت گسیل ارتش سرخ به افغانستان به حیث معما باقی مانده است. اسناد و شواهدی که نیت اصلی تصمیم گیری رهبری شوروی برای اشغال افغانستان را روشن بسازد، کمتر در دسترس اند. آنچه تا به حال از بایگانی (آرشیف) بیرونی سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بیرون برآمده اند، پاسخدهنده پرسش اصلی نیستند. آنکا به چند سند حزب کمونیست شوروی ما را بیشتر به سوی حدس و گمان ها میکشانند تا دسترسی به حقایق. تاریخ نویسان ما باید، برای یافتن پاسخ اساسی به رویداد هایی که تاریخ ما را منقلب و تکامل ارتقایی جامعه ما را بازگون کرد، دهه ها انتظار بکشند، تا اسناد دارای اهمیت ستراتیژیک، از زندان بایگانی های روسیه آزاد گردند. یک چیز به حیث فاکت تاریخی موجود است و آن تهاجم شوروی به افغانستان با تمام پیامد های ناگوار آن.

درین عنوان سعی شده تا علت گسیل قوا از زوایا و ابعاد مختلف، بدون استنتاج نهایی، مطرح گردد. این نوشته چند سندی بکری را، که جزء از اسناد بایگانی شده حزب کمونیست شوروی در مورد افغانستان می باشند، به همراه دارد که برای تاریخ نگاری معاصر ما مهم اند. ویژگی آنها درین است که بسیاری از آنها در کتاب «اسناد مخفی اتحاد شوروی در باره جنگ افغانستان 1978-1991» (1) موجود نیستند. (*) لازم دانسته شد تا برای روشننگری گوشه های تاریک گسترش نفوذ و مداخلات شوروی در افغانستان، اسنادی - از جمله مصوبات 1974 حزب کمونیست شوروی در باره سفر پرزیدنت محمد داوود به شوروی و دستور وحدت هردو جناح خلق و پرچم که عنوانی رهبران آنها نگاشته شده، تا سقوط پرزیدنت نجیب الله - ضمیمه این عنوان گردند، که نهایتا بیانگر بکارگیری شگرد های مختلف روسها در افغانستان می باشند.

در باره حمله شوروی به افغانستان، آنچه که تا به حال نگاشته شده و چندتای آن به فارسی دری برگردان گردیده اند، در موضوع علت گسیل قوا، دو نوع تمایل دیده میشود: یکی اثر پذیراز جنگ سرد و دیگری در فضای فارغ از رویارویی ایدئولوژیکی و بر محک های تحقیقی و کارشناسانه. آثاریکه تا قبل از اضمحلال اتحاد شوروی نگاشته شده اند، بیشترین روی حدس و گمان ها استوار اند، که آبشخور آن همان جو جنگ سرد بوده است. درین آثار زیاده تر کوشیده شده تا به تهاجم رنگ ایدئولوژیک داده شود - جلوگیری از نفوذ «امپریالیسم» و پیروزی «ضد انقلاب» در یکسو و سلطه جویی «امپراتوری شر» به جهت توسعه طلبی برای رسیدن به آبهای گرم در دیگرسو.

بحث های کارشناسانه عمدتا بعد از سقوط شوروی و در اوایل ریاست جمهوری بوریس یلتسن یعنی زمانیکه بخشی از بایگانی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به روی کارشناسان باز شد و در نتیجه کتاب آلن پیر به نام «اسناد مخفی اتحاد شوروی در باره جنگ افغانستان 1978-1991» انتشار یافت، آغاز میشود. کتاب واسیلی میتروخین به نام «کاگی بی در افغانستان» و دیگر اسناد و مصاحبه های رهبران ملکی و نظامی شوروی سابق افق جدیدی را در باره جنگ افغانستان باز نمود. به موازات دسترسی بیشتر به اسناد، ماهیت تحلیل ها نیز دگرگون گردید. به طور گسترده این برخورد را میشود در بسیاری از آثار کارشناسان مساله افغانستان در غرب مشاهده کرد. اما آنها هنوز هم در مورد نقش غرب و به ویژه ایالات متحده امریکا در قضیه افغانستان، نظریات درهم و برهم ارائه میکنند. همچنان تلاش هایی هم صورت گرفته تا قضیه تهاجم از منظر عوامل

سیاسی و یا اقتصادی ارزیابی شوند، اما هنوز فاقد دلایل پایه ای برای استدلال های شان می باشند. (1)

رویکرد کارشناسان روسی در قضیه گسیل قوا، هنوز هم بر روایت های دوران حاکمیت شوروی استوار است. نبود بینش انتقادی مانع دسترسی به حقایق و دریافت های اساسی شده است. هر آنچی افشاگری در باره جنگ افغانستان بوده است عمدتاً به آثاری برمیگردد که در آغاز دهه 90 سده گذشته به چاپ رسیده اند. این وضع با نگارش کتاب های جنرال های روسی در جهت توجیه تهاجم تغییر یافت و حتی در اواخر ماه های جنوری و فبروری 2005، تلویزیون مرکزی روسیه در سریال تلویزیونی که در باره بریژنف به نمایش گذاشت، کوشش نمود که بریژنف را در مورد گسیل قوا برائت دهد.

پس طرح سوال اساسی که چرا قوا به افغانستان، فرستاده شد، هنوز از مبرمیت خاص برخوردار است. درین جستار کوشش شده تا نه تنها دلایل گوناگونی، که منجر به فرستادن قوا شده است، جمعبندی گردند، بلکه با ارایه پی اسناد و مدارک جدید، زمینه بازنگری مساله در ابعاد نو به میان آید.

1. فکتور داخلی

از نظر تحلیلی پرداختن به وضعیت داخلی افغانستان در سراسر سال 1979 ما را کمی از موضوع بدور می سازد زیرا هدف اینست تا نشان داده شود که برداشت روسها از وضعیت داخلی افغانستان چي بوده است. از یادداشت ها، نوشته ها، نظریات و اسنادی که تا حال در دست اند، چنین بر می آید که رهبری شوروی در جریان سال 1979 مترصد انکشاف اوضاع در افغانستان بوده و نگرانی شان را از تبدیل دولت «دوست» افغانستان به «دشمن» کتمان نمیکردند. گزارشات مشاورین شوروی در افغانستان، در آن دوران، سرشار از تناقضات اند. بعضی ها دولت «خلقى» را در بحبوحه اشغال، در حالت سقوط و تصاحب قدرت توسط شورشیان را پیشبینی میکردند و عده یی دیگر وضع را نه چندان بد ترسیم مینمودند. آنچی که برای نویسنده در این گزارشات جالب بوده است اینست که نظامیان و وابستگان گی. ار. او (GRU - ГРУ) یعنی اداره استخبارات دولتی یا استخبارات نظامی شوروی - اوضاع را بهتر و خوشبینانه گزارش میکردند در حالیکه وابستگان کا. گی. بی (KGB - КГБ) و اداره اول به نام استخبارات خارجی، از فرا رسیدن سقوط رژیم و گسترش نفوذ امریکا و چین خبر میدادند. لازم به یادآوریست که در کار تحقیقاتی ما در مورد عاملین نفوذی شوروی در افغانستان، تقریباً کمترین توجه به نقش ГРУ شده است - بعضی از توضیحات و تفسیرها از این امر مستثناست ** - به ویژه که این دستگاه در اردوی مدرن افغانستان و نیز سازمان های کوچک سیاسی، که دفترچه های آن ها پس از خروج عساکر شوروی از افغانستان به خاد تسلیم داده شد، نفوذ فوق العاده داشته است.

کودتای ثور و در پی آن دیکتاتوری نظامی - ایدئولوژیک، از آغاز دچار بحران دوگانه گردید: یکی بحران مشروعیت برونوی و دیگری بحران اختلافات درونی از اثر شگاف های در پی در داخل رژیم. به زودی تصفیه های جمعی و فردی رژیم «خلقى»، «توده های زحمتکش» را علیه دولت «زحمتکشان» قرار داد.

به موازات تشدید تشدد و تضعیقات رژیم، قیام های مردم نیز افزایش می یافت. اوج خیزش مردم علیه استبداد رژیم در حوت 1358 یا مارچ 1979 در هرات به وقوع پیوست. این قیام یک پرسش جدی را در برابر رهبری شوروی قرار داد، که آیا رژیم «خلقى» کابل توان دفاع و بقای خود را داراست یا خیر؟ شورویها میدانستند که بدون حمایت هوایی آنها، که عمدتاً به غرض انتقام گیری از کشتار مشاورین آنها صورت پذیرفته بود، سرکوب قیام هرات به سادگی ممکن نبود.

رهبران رژیم «خلقی» که موثریت کمک های هوایی شوروی را متوجه شده بودند با اصرار میکوشیدند تا رهبری شوروی را متقاعد به اعزام قوا به افغانستان نمایند. پروتوکول های صحبت ها و ملاقاتهای تره کی با رهبران شوروی درین باب وضاحت کامل دارند.

رهبری شوروی علی رغم صدور جنگ افزار های پیشرفته، تکنیسینان و مشاوران نظامی به کابل، فرستادن هرگونه قوا به افغانستان را به ضرر منافع خویش و وخامت اوضاع بین المللی می دانستند. هم بریژنف و هم کاسیگین نخست وزیر کهنسال شوروی موضع سرسختانه مخالف با اعزام هرگونه قوا به افغانستان را داشتند. اندروپف به این باور بود که بر اساس نظریه لنینی «انقلاب باید توانایی دفاع از خویش را داشته باشد». پروتوکول های مباحثات بیروی سیاسی این واقعیت را واضح میسازد که آنها متوجه عواقب منفی یک اقدام نظامی در یک کشور عقب مانده اسلامی بوده اند.

اما با وجود اینهم تغییری در سیاست شوروی پدید آمد که منجر به اشغال افغانستان زیر نام کمک انترناسیونالیستی گردید. مسلم اینست که عامل وخامت اوضاع در افغانستان نمیتوانست دلیل تهاجم نظامی یک ابرقدرت بر یک کشور کوچک شود.

2 - فکتور خارجی

در جریان سال 1979 انکشافات دراماتیکی در مناسبات شوروی و امریکا در نتیجه تصمیمگیری در اطراف نصب راکت های میان برد هسته ای و زوال « سیاست تشنج زدایی » به وقوع پیوست. مناقشات شرق و غرب به شدت به سردی گرایید. معاهده سالت 2 در کانگرس امریکا مورد تایید قرار نگرفت.

قصد امریکایی ها در مورد نصب راکت های میان برد هسته ای در اروپای غربی به واقعیت مبدل شد. به تاریخ 12 دسامبر 1979 ناتو تصمیم دولت کارتر در مورد نصب راکت ها را اعلان نمود. این عمل امریکا، رهبری شوروی را خشمگین ساخت و در پاسخ فیصله مشهور 176 مورخ 12 دسامبر را در آخر همان شب، در یک حلقه کوچکی از اعضای بیروی سیاسی خیلی سری اتخاذ نمود. برگردان متن فیصله ضمیمه است.

آنچی مورد توجه است اینکه به خاطر حفظ محرمت فیصله، متن آن قلمی و خلاف معمول در یک ورق و آنهم به دست چرنینکو نگاشته شد تا از محتوای آن کسی حتا تمام اعضای بیروی سیاسی اطلاع نیابند. بعدتر امضای تاییدی اعضای بیروی سیاسی و سکرتریت کمیته مرکزی، که بر روی متن درج شد، به تاریخ های 25 و 26 دسامبر یعنی در آستانه حملات فیصله کن، گرفته شد. اینکه دلیل آن عمل چی بوده است تا حال روشن نیست ولی عامل بی اعتمادی در میان رهبری شوروی را به هیچ گونه نمیتوان نفی کرد. مثلا قونایف، رمانف و شیربیتسکی اعضای بیروی سیاسی و منشی های احزاب کمونیست قزاقستان، لنینگراد و اوکراین آخرین کسانی بودند که به تاریخ های 25 و 26 دسامبر در متن امضا گذاشتند.

در رابطه به تصمیم نصب راکت ها، هنوز روشن نشده که آیا امریکایی ها فیصله شان را به خاطر تحریک رهبری شوروی به یک اقدام ماجراجویانه، اتخاذ کردند و یا چیزی بیشتر یعنی آغاز دور جدید مسابقات تسلیحاتی و در پیامد آن تامین تفوق نظامی.

پیش از این، وزیر دفاع شوروی از حضور گسترده امریکا در خلیج فارس و امکان حمله آنکشور به ایران، نگرانی خیلی شدید داشت. گفته میشود که امریکایی ها از طریق پخش اطلاعات غلط یعنی شایع ساختن حمله به ایران میکوشیدند تا روسها را اغوای اطلاعاتی نمایند.

دلیل دیگری ناراحت کننده و تحریک کننده برای روسها عبارت از افزایش تشنجاتی بود که میان شوروی و چین پدید آمد. چین در سال 1978 با شوروی در طول مرز هایش برخورد نظامی نمود. در همانسال به جنگ مرزی با ویتنام دست زد. نتیجه هردو عدم موفقیت چین بود. این شکست ها رهبری چین را در برابر شوروی حساس تر ساخت. در جریان سالهای 78 و 79 ایالات متحده آمریکا به از سرگیری و عادی سازی روابط با چین مبادرت ورزید و در جنوری سال 1979 به صدور سلاح به چین آغاز کرد که تا سرکوب تظاهرات دانشجویان در میدان تیانامین ادامه یافت. کمی بعدتر چینیایی ها به امریکایی ها اجازه دادند تا از خاکهای آنکشور به فعالیت های استخباراتی علیه شوروی بپردازند. اینها زمینه هایی بودند که ترس رهبران شوروی را فراهم میآوردند. به ویژه که دن سیاوپن رهبر ارشد چین سوگند یاد کرده بود که انتقام شکست های کشورش را در هر صورتی خواهد گرفت.

روسها فکر میکردند که مخالفان رژیم خلقی میتوانند آرزو های رقبای آنکشور را برآورده سازند. در نهایت غرب به همکاری چین بر افغانستان مسلط خواهد شد و امنیت ستراتیژیک شوروی به چالش گرفته خواهد شد. به نظر جنرال ورینیکوف - دشمن شماره یک دموکراسی در روسیه - ، که آنزمان معاون ستاد مرکزی اردوی شوروی بود: « امریکایی ها میتوانند از وخامت اوضاع استفاده نموده و از مرز های مشترک افغانستان و شوروی به سود خود بهره برداری نمایند - یعنی با نصب وسایل پیشرفته الکترونیکی، کنترل و اندازه گیری همه پارامتر های آزمایشات راکتی، هواپیمایی و سایر سلاح های شوروی را اخذ و کشف کنند.» .

اما یافتن ارتباط مستقیم میان وخامت اوضاع بین المللی و حمله به افغانستان نیز دشوار است. آیا میشود مسالهء تهاجم را در متن دکتورین بریژنف توضیح کرد؟***

فکتور حفیظ الله امین

بدون پیشداوری های سیاسی و یا جانبداری های سلیقه پی، در یک بحث تحقیقی و نقد تاریخی از سه دههء اخیر افغانستان میشود پدیدهء حفیظ الله امین را به حیث عامل اساسی بحران و زمین لرزهء اجتماعی با وضاحت نوشت. به اساس اسناد کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تهدید های کودتایی حزب دموکراتیک خلق علیه رژیم جمهوری محمد داوود باید جدا از پدیدهء امین نبوده باشد؛ زیرا امین رهبر نظامیان خلقی از محبت پرزیدنت داوود به دور مانده بود. تلاش های امین برای براندازی حکومت داوود خان تا پیش از ثور 57 و ممانعت روسها از اقدامات کودتایی وی علیه دولت جمهوری موید این ادعاست. آنچه مربوط به دوران پس از پرزیدنت داوود تا حملهء شوروی میگردد، در تمام حوادث نقش حفیظ الله امین اساسی و تعیین کننده بوده است.

در مورد پدیدهء حفیظ الله امین و ارتباط آن با حملهء اتحاد شوروی باید به جستجوی چند پرسشی رفت که مدتهاست هم ذهن سیاسیان و هم تحلیلگران و پابلیسیست های خارجی و داخلی در مورد افغانستان را به خود مصروف ساخته است:

1- مناسبات امین با KGB چگونه بود؟

2- آیا امین حمایت GRU یا FRY را با خود داشت؟

3- و آیا آنطوریکه ادعا شده است امین واقعا اجنت CIA بود یا خیر؟

نویسنده به این باور است که بر اساس تعهد در برابر تحقیق، نباید به شخصیت ها بدون دسترسی به اسناد موثق برچسپ زده شود. اما درین مبحث چون موضوع مطروحه بر محور حملهء شوروی میچرخد بنابراین برای یافتن پاسخ های بانیسته لازم است تا ادعا

های گرد و غبار زده دوباره از درون متن تاریخ بیرون کشیده شوند و به یاری اسناد جدید بررسی و در صورت امکان باب یک بحث دیگر مفتوح گردد .

بسیاری از کارشناسان مساله افغانستان، اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ را با قتل تره کی و به قدرت رسیدن امین در ارتباط میدانند. از اسناد آرشیفی شوروی نیز چنین برمیآید که حفیظ الله امین از سپتامبر 1979 به بعد برای رهبری شوروی و به خصوص شخص اندروپوف دیگر یک چهره نامطلوب و مشکوک بود. اما شک آنها خالی از محدودیت نبود زیرا نظامیان شوروی، برعکس رهبری کا. گی. بی، علیرغم قتل تره کی به امر امین، بازهم، بالای وی اعتماد داشتند. در سوء اعتماد کا. گی. بی نوعی توطئه بیرونی و نه رقابت و جاه طلبی های تیپیک افغانی به حیث ساندروم تاریخی این کشور برانزندی داشت.

در فیصله ها و بحث های رهبری شوروی در قبال قضیه افغانستان نیز میشود این دو رده را پیگیری کرد. تا زمانیکه نفوذ مشاوران نظامی شوروی مطرح است، ما تمایلی از گسیل قوا نمی بینیم. اما با افزایش و تثبیت نقش کا. گی. بی شاهد رویکرد جدید در قبال قضیه افغانستان هستیم. رهبران شوروی در سه فصل سال 1979 چنان مخالف لشکرکشی به افغانستان بودند که مبادرت به آن اقدام را سبب ایجاد تنش و تخریب مناسبات بین المللی میدانستند. روسها به این باور بودند که فرمان «انقلاب ثور» در دستهای «مطمئن» قرار دارد. ادعای «اطمینان» آنها را باید به اسناد پیش از کودتای ثور به عقب برد. با تکیه به نامه های 1974 کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، دیده می شود که رهبری آنکشور به ویژه کارگزاران کا. گی. بی بالای تره کی از مدتها پیش اعتماد عام و تام داشته اند. حتا میتروخین در کتابش نام مستعار تره کی را «نور» می نامد؛ اما این اعتماد نباید تا دم دستگاه ГРУ یا GRU گسترش یافته بوده باشد. دلیل آن واضحا در ژرفا و پهنای رقابت های بوده است که از مدتها در میان دو اداره استخباراتی در درون جامعه شوروی موجود بوده است. (2)

مسلمتا رقابت میان نظامیان شوروی در درون دو دستگاه استخباراتی (ГРУ و КГБ) از مدتها پیش جریان داشته است. حزب کمونیست شوروی با صلاحیت کنترولی بالای آن دو دستگاه و سازمان های دیگر استخباراتی، همزمان جزء حوزه رقابتی آنها بود. اساسا بعد از سالهای 50 سده گذشته از سه دستگاه استخباراتی در اتحاد شوروی که به نام های ГРУ, КГБ و КИ یاد میشدند دو نهاد ساخته شد یعنی ГРУ و КГБ .

لازم به یادآوریست که در اکثر موارد، اداره استخبارات ГРУ از قدرت گسترده تری در مقایسه با کمیته امنیت دولتی برخوردار بود. این قدرت از اعتباری ناشی می شد که در دوران وزارت مارشال اوستینوف به حیث وزیر دفاع به وجود آمد. در آن دوره بود که اردوی شوروی به بزرگترین قدرت نظامی هسته یی با قویترین نیروی دریایی جهان مبدل گردید که به عصر برابری شرق و غرب یعنی ده ساله میان 1966 تا 1976 مشهور است. در ایجاد آن قدرت نظامی، نقش اوستینوف برجسته بود. برهم خوردن وضع صحنی بریژنف که دیگر علاقمند رهبری کشور از سال 1976 - 77 به بعد نبود؛ اندروپوف را تحریک کرد تا با استفاده از ضعف مزاجی منشی عمومی، به تقویت مواضع خویش به کمک (کا. گی. بی) در درون حزب پرداخته و حمایت چهره های اصلی رهبری شوروی مثل سوسلوف (رهبر ساز)، کاسیگین نخست وزیر، گرومیکو وزیر خارجه و پاناماریف رییس روابط بین المللی حزب را بدست آورد. در نتیجه افزایش نفوذ اندروپوف در درون حزب و دولت شوروی، قدرت وزارت دفاع و دستگاه استخباراتی آن به درجه دوم تنزل کرد. پرداختن به جزئیات ما را از اصل موضوع درین عنوان منحرف میسازد.

حال ببینیم که رقابت های ادارات استخباراتی شوروی در میدان افغانستان چگونه بوده است. چنانچه در بخش اول نشان داد، روسها برای نفوذ به افغانستان از گزینه (آبسیون)

های مختلف استفاده نموده بودند. ما به آن موضوع بر نمیگردیم بلکه درینجا میکوشیم، ولو مختصر، در باره رقابت های دستگاه های استخباراتی شوروی بحث کنیم که در عقب رویداد های بعد از کودتای سرطان 1352 یا جون 1973 تا 6 جدی 1358 یا 27 دسامبر 1979 در افغانستان باید قرار داشته باشند، اما کمتر سندی برای اثبات آنها ارایه شده است.

همچنان باید دید که نقش امریکایی ها تا پیش از تهاجم شوروی ها به افغانستان چی بوده است؟ آیا امریکایی ها کدام ستراتیژی معین، آنطوریکه روسها ادعا میکردند، و درین اواخر بریژنسکی نیز گفته، داشتند یا خیر؟ (3) اگر آری، پس هدف آنها چی بود؟ - درگیر ساختن شوروی در افغانستان یا غرق کردن آن در باتلاق افغانستان؟ - برای سهولت، سعی شد تا موضوع، در یک درآمد مختصر، از دو جهت پرتو افگنی شود:

نخست نقش استخبارات شوروی : اگر قضیه تهاجم را صرفا یک اقدام رهبری شوروی بپنداریم، در آنصورت به نظر نگارنده، پرده اول سناریوی آن باید از ملاقات تره کی و بریژنف در سپتامبر 1979 آغاز گردد. در آن ملاقات بود که مساله اساسی یعنی کنار گذاشتن حفیظ الله امین مطرح شد. ظاهرا ملاقات بریژنف با تره کی شبیه ملاقات رسمی یا کاری دو پایور دو کشور بود که روی مسایل گوناگون صحبت میکنند. اما این ملاقات چیزی بالاتر از یک صحبت روتین را احتوا میکرد زیرا آنها در باره سرنوشت آینده رهبر «انقلاب»، خلاف میل تره کی، باید تصمیمگیری میکردند. آنها موافقه نمودند تا امین از قدرت دور شود. اما آیا این توافق و تصمیم گیری سوا از اینکه بریژنف چگونه فکر میکرد، برای تره کی واقعا قابل قبول بود. به نظر من خیر! زیرا قدرت تره کی مدیون امین بود و همو بود که قبل از مرگ نسبت باوری که به امین داشت قاب ساعتش را به او اهدا کرد!

تره کی بنابر دلایل مختلف از جمله کم فهمی از سیاست های بزرگ، باید وسیله یی برای اجرای یک طرح وسیع تر قرار گرفته باشد. در عقب حوادثی که در پی توافق تره کی در باره برکناری امین تا برگشت وی به کابل و بعد سوقصد علیه جان امین در حضور سفیر شوروی و برکناری سفیر شوروی و جنرالهای دیگر تا بقدرت رسیدن امین صورت گرفت، میشود یک نوع عملیات اوپراتیفی استخباراتی را مشاهده کرد. اگر مرگ تره کی برای بریژنف تکانهنده و عاطفه برانگیز بود - که مهم هم نبود - اما برای کسانی که «سناریوی» حمله را «نوشته» بودند، دوران عمل آغاز شد. تغییراتی عاجلی که در کادر استخباراتی و مشاوران شوروی در افغانستان به منصفه اجرا گذاشته شد درست درین سمت و به این هدف بود. جنرال های مربوط به اداره استخبارات دولتی به سرعت به ماسکو فراخوانده شدند و حتا به بازنشستگی سوق گردیدند. اندروپف از عقب «سنگر» بیرون برآمد و تغییر عقیده اش را با موافقت به گسترش فعالیت (کا. گی. بی) در افغانستان ابرازداشت.

اگر بریژنف قتل تره کی را سیلیبی محکم به روی خود پنداشت؛ برای اندروپف یک دوران آزمایش جدی برای بالا رفتن تا آخرین نقطه اهرم قدرت فرا رسید. ممکن است این سوال مطرح شود که قتل تره کی با تصاحب اهرم قدرت در شوروی چی ارتباطی داشت؟ بدون شک ارتباط آن مستقیم بود زیرا همانطوریکه در رویداد های افغانستان دست (کا. گی. بی) باز می شد، در درون جامعه و رهبری شوروی نیز حیطه عمل آن گسترش می یافت. بازی خیلی ظریف و دور اندیشانه یی سیاسی که هم منجر به کناره زدن رقبا ی اندروپف شد و هم بریژنف را به سوی یک ماجراجویی با استفاده از احساساتش هل داد. شکی نیست که اندروپف پایان این ماجرا را به خوبی محاسبه کرده بود و میدانست که مسوولیت آن متوجه رهبر خواهد شد. و هرگاهیکه او لگام قدرت را به دست بگیرد، بدون اشکال میتواند، لکهء ماجراجویی بریژنف را از طریق برگشت دادن قوا پاک کند - بدون اینکه پای خودش در قضیه دخیل باشد. اما در دوران تصاحب قدرت، اندروپف بهای پلانش را از

طریق سوئ قصد به جانس پرداخت. سند (2) بیروی سیاسی نشان میدهد که چگونه در جهت هموار سازی زمین برای تهاجم کار صورت میگرفت.

بریژنف که روی دیگر سکه را نمیدانست، از کشته شدن تره کی در خشم و غضب بود و عمل امین را نوعی توهین به خود میدانست. اندری گرومیکو در یکی از خاطراتش نگاشت: «قتل نورمحمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، فضای مناسبات امین و رهبری شوروی را بیش از پیش تخریب کرد... این عمل خونین به خصوص بالای بریژنف در حال نزع تاثیر نهایت منفی داشت». بریژنف به گفته گرومیکو ضمن یک ملاقات با والری ژیسکارد دیستن Valéry Giscard d'Estaing رییس جمهوری فرانسه در سپتامبر 1980 یادآور شد که: «پریزدنت تره کی دوست شخصی من (بریژنف) بود. او در ماه سپتامبر 1979 به مهمانی من آمد. اما بعد از برگشت دوباره به وطن توسط حفیظ الله امین به قتل رسید. این عمل امین را من هرگز نمی بخشم.» (4)

همچنان ژیسکارد دیستن، خود از ملاقاتش با بریژنف در سال 1980 چنین به خاطر می آورد که: «رهبری شوروی در آن زمان دلیل اعزام قوا به افغانستان را در آن میدانستند که اگر آنها به آنجا مارش نمیکردند، در جنوری سال 1980 امکان استقرار دولت مخاصم علیه شوروی میسر بود.» (5)

منابع شوروی و روسی مینگارند که: به سرعت پس از کشته شدن تره کی مناسبات افغانستان و شوروی بنا به دلایل معروف یعنی نقش مستقیم سفیر شوروی - به ادعای امین و همکاران نزدیکش - در راه اندازی ترور علیه جان امین، به سردی گرایید. امین که از مدتها قبل سفیر شوروی، پوزانف، را حامی پرچمی ها میدانست، با استفاده از مساله ترور، وی را چهرهء نا مطلوب خواند و خواستار تعویض وی گردید. روسها برای پیشگیری از تکرار تجارب مصر سال 1972 و سومالی سال 1977 به فریب دادن امین آغاز کردند. آنها خواهش او را با فرستادن فکرت احمد جانویچ به حیث سفیر جدید برآورده ساختند. همزمان برای جلوگیری از یک شکست ژئوپولتیک و مهار ساختن امین به خواست های وی از جمله ملاقات با بریژنف و گسیل قوا و یاری های نظامی پاسخ مثبت دادند. ولی در عین حال چون امین را نماینده غرب می پنداشتند به تمهیدات برای برکناری وی و نیز درس عبرتدهی به غرب، بدون لحظه ای درنگ می پرداختند.

در رابطه به امریکایی ها ، از آنجاییکه چهره های مهم دولت آنزمان امریکا از جمله برژینسکی ادعا کرده اند که آنها متمایل بودند تا روسها را به افغانستان بکشانند. پس باید دید که اینگونه ادعا ها از کجا سرچشمه میگرفتند؟ آیا امریکایی ها بالای امین حساب میکردند و به وی وظایف خاصی جهت افگندن روسها به تله افغانستان را سپرده بودند؟ و یا میخواستند تا از طریق کمک به مجاهدین اسلامگرای افغانستان، آسیای میانه شوروی را بی ثبات سازند؟ و بالاخره آنطوریکه در حلقات معین شوروی ادعا می شد حفیظ الله امین واقعا در خدمت استخبارات امریکا بود؟ - البته پاسخ به این پرسش دشوار است. اما **یوکوفسکی** یکی از کارکنان سابق (کا. گی. پی) ادعا میکند که نام مستعار امین در نزد استخبارات شوروی «کاظم» بوده است. (6) در لست میتروخین نیز چنین نامی موجود است. (7)

آنچی که ظاهرا زمینه نگرانی روسها را فراهم می ساخت، عبارت از مانور های بود که امین میان نمایندگان دیپلوماتیک غربی و شورویها انجام میداد. دور از احتمال نیست که وی میخواست تا از شوروی ها امتیاز بگیرد و به عوض شک، مستقیما با وی کنارآیند. کشتن تره کی به اساس فرضیهء بالا شاید ادامهء سناریوی روسها بوده باشد و یا شاید هم غضب امین. اما به هر حال اقدام نابودسازی «رهبر کبیر»، توانست امین را از نقش دومی به اولی بالا ببرد. مسالهء سوال برانگیز اینست که اگر امین به دوستی با شوروی وفادار نمی بود پس چگونه موافقه نمود که عساکر شوروی داخل افغانستان شوند.

دگروال ابرتاس کاسیناس مشاور روسی سر فرمانده ستاد عالی یا لوی درستیز وزارت دفاع افغانستان، یعقوب، از همکاری عام و تام عبدالله امین در صفحات شمال برای گذر قوا از مرز یاد آور می شود. (8) ولادیمیر میرونف کارشناس افغانستان، یکی از خاطراتش در باره امین را در یکی از مصاحبه های چاپ نشده اش برای هفته نامه «اخبار هفته» چاپ کابل در سال 1990 چنین یادآور شد که: «بوریس پوناماریف رییس روابط بین المللی حزب کمونیست شوروی، ضمن ملاقات با حفیظ الله امین در وزارت خارجه، از وی در باره کتاب های داخل رفته وی که همه آثار ستالین بودند، پرسید. امین پاسخ داد که ستالین برای وی الگو است. زمانیکه پوناماریف به وی توصیه کرد تا بهتر است، آثار لینن را مطالعه کند. امین گفت: ترجیح میدهد تا ستالین را بخواند.» (9)

آنچی مسلم است اینکه امین یک دیکتاتور قومگرایی بود که در استفاده از شیوه های ستالینیستی رهبری و مدیریت هیچ نگرانی و تردیدی به خود راه نمیداد.

به هر حال میتروخین نویسنده کتاب «کا. گی. بی در افغانستان» مینگارد که: «در نوامبر 1979 مرکز اجنتی KGB در کابل گزارشی عنوانی به بریژنف فرستاد و در آن از تغییر سیاست خارجی افغانستان به سوی راست و نزدیکی با امریکا هوشدار داد. درین جریان امین چندین بار با شارژدافیر امریکا در کابل ملاقات نموده بود، بدون اینکه روسها را از محتویات صحبت هایش مطلع سازد.» (10)

دیگو کوردویز و سلیک هریسن نیز از ملاقات های پیهم امین با آدولف دابس یادآور شده اند. (11) اما آیا همه اینها را میشود به حساب وابستگی امین به «سیا» برشمرد؟

از طرفی نباید فراموش کرد که روسها در آنزمان در تمام سطوح کشور افغانستان از مشاور تا اجنت و افراد خبرچین داشتند که میتوانند هر اقدامی را در تمام قدمه های ملکی و نظامی تحت کنترل داشته و هر اطلاعی را با تفصیل دریافت بدارند!

Steve Coll در کتاب Ghost Wars می نویسد: برای دیپلماتهای امریکایی مقیم کابل، امین یک دیکتاتوری بود که همزمان مسوول قتل آدولف دابس نیز شمرده می شد. حتا آنها از شایعات در باره «سیا» بودن امین نیز مطلع بودند.» (12)

وی در ادامه مینگارد: «دابس قبل از مرگش، از مسوول CIA خود پرسیده بود که آیا آنچنان که شایع است امین واقعا اجنت CIA است؟ وی در پاسخ گفته بود که امین هیچگاه در CIA کار نکرده است. این حرف ها را بعدتر جی. بروز. امستوتز J. Bruce Amstutz، که در آنزمان معاون آدولف دابس بود و بعدتر، پس از قتل دابس، شارژدافیر سفارت امریکا در کابل مقرر گردید، برایم قصه کرد.» (13)

نویسنده کتاب همچنان از زبان امستوتز نقل می کند که: «افسران بخش شرق نزدیک CIA به من (Amstutz) گفته اند که امین نی با ما در تماس بود و نی از ما حقوق دریافت می کرد. همچنان گفته شده که زمانیکه امین در نیویارک اقامت داشته و نی بعد از آن، به جز از کدام صحبت تصادفی با وابستگان سیا، آنها در دعوت های دیپلماتیک، از ارتباط منظم وی نشانه یی در دست نیست.» (14) اما ستیف کول برای حفظ بیطرفی اش در ادامه کتاب میگوید که: «تا حال کدام سندی پیدا نشده که صحت و سقم این حرف ها را به اثبات برساند.» (15)

امستوتز در خزان سرنوشت ساز 1979 حدود 5 بار با حفیظ الله امین ملاقات خصوصی داشت ولی صحبت های شان فاقد کدام نتیجه ملموس بوده است... امستوتز امین را یک رهبر ستیزه جو، غیر قابل سازش و انعطاف ناپذیر از جمله در برابر امریکایی ها می یابد. به پندار وی امین که دوبار نتوانست در امتحان دکتورای دانشگاه کلمبیا موفق شود، دلیل آنرا

عمل عمدی می پنداشت و عدم موفقیت خود را نوعی تحقیر و اهانت علیه خویش تلقی میکرد. بعد ها این مساله عقده پی را در درون او به وجود آورد، که منجر به دشمنی با امریکایی ها گردید. امین حتی آرزوگی خویش را بدون تجاھل به امستوتز ابراز میداشت.» (16)

عقده جویی و بهانه جویی های ناشی از ایگو سنتریسم به حیث ویژگی روانی امین ، یک بحث جدای روانشناسانه است، که به این عنوان ارتباط ندارد. اما عقده در شرق، پدیده ایست عام که با استبداد بهم آمیخته و خشونت، ویرانی و کشتار های بزرگ را زاده است. نمونه ای دیگر بهانه جویی امین که از نظر روانشناسی آنرا نوعی خصلت بچگانه میدانند، در حادثهء تلاش نافرجام سوء قصد همکاران تره کی علیه جان وی هویدا گردید. امین در آن حادثه سفیر شوروی را مقصر دانست و با شوروی ها از راه قهر و ناز داخل جنگ زرگری شد.

چیزیکه درین بحث ها پرسش زاست، همانا دلچسپی و گرم گرفتن بی حد آدولف دابس و امستوتز با امین است، که دریافت پاسخ بدانها ضرورت به زمان دارد. درینجا باید دو مساله از هم تفکیک شوند: یکی بحث روی مسالهء تلاشهای امین از طریق فعالیت های گسترده سیاسی جهت تامین ارتباطات با دول مخالف شوروی و دیگر پرداختن به فعالیت های CIA در افغانستان.

ستیف کول مینویسد: اجنت های CIA در کابل زیادترین توجه شانرا متوجه شوروی ها کرده بودند. آنها به کمونیست های افغانی چندان علاقه نداشتند. وظیفهء اصلی کارکنان CIA در افغانستان، کشف و شناسایی سلاح های شوروی بود که در دست افغانها قرار داشت. همچنان آنها میکوشیدند تا اجنت های کا . گی . بی و بلاک شرق را ، که در افغانستان مصروف کار بودند، در خدمت خویش قرار دهند...

نتیجهء اینکار CIA باعث شد، که آنها نی کودتای ثور 1978 و نی رخداد های بعدی افغانستان را در موقع پیشبینی نمایند. بعد از کودتای ثور، توماس تورنتون Thomas Thornton اجنت خاص CIA در سال 1979 در افغانستان، به پرسش برژینسکی، که «شوروی ها در افغانستان چی میکنند؟» ، طی نگارش میموراندمی در سپتامبر همانسال پاسخ داد « که ما واقعا چیزی نمیدانیم.» (17)

از سوی دیگر ما در آستانه حمله شوروی می بینیم که امریکایی ها مصروف طرح راهبرد های جدید در بارهء افغانستان اند. ستف کول مینگارد: که چند روز قبل از یورش روسها به افغانستان و کشته شدن امین، برژینسکی به جیمی کارتر پیشنهاد کرد تا ستراتیژی امریکا در رابطه به افغانستان تدوین شود. به نظر وی، امریکا باید به شورشیان که غیر منظم، ضعیف، فاقد نفوذ و سلاح اند، در وهلهء اول کمک های صحی نماید؛ بعد آنها را سازماندهی نموده و سپس به آنها تاکتیک های نظامی آموزش دهد. و در مرحلهء بعدی باید کمک های کشور های عربی برای آنها جلب و پای چین دخیل گردد. (18)

در شبی که شوروی ها دهلیز به دهلیز در پی دستگیری یا قتل امین بودند، برژینسکی خطوط اساسی پلانش را از طریق CIA طوری طرح کرد که میتوانست تا ده سال آینده به ثمر بنشیند. وی میگفت که : «هدف اصلی ما اینست تا شوروی ها را به افغانستان بکشانیم». یک هفته بعد از 27 دسامبر 1979، این هدف را در یک میموراندم چنین تشریح کرد که : «اگر هدف ما کاملا هم قابل دسترسی نباشد، باز باید کوشید تا زندگی را برای شوروی ها در افغانستان دشوار نماییم.» (19)

جای شک نیست که افغانستان سالها میدان روسها و استخبارات آن بود. لست نامهای مستعار وابستگان افغانی (کا . گی . بی) به اساس کتاب میتروخین که به صد ها نفر

میرسند (20) نشانه‌ها از عمق نفوذ شوروی در افغانستان بود. بنابراین به اساس محاسبات شوروی‌ها افغانستان حق « نافرمانی » را نداشتند. اناتولی دوبرینین درازمدت‌ترین سفیر شوروی در آمریکا و از زمان گریباچف، رییس روابط بین‌المللی حزب کمونیست شوروی، در یکی از خاطراتش نگاشت: اندروپف فکر میکرد که در صورت عدم دفاع از «انقلاب ثور»، افغانستان به پایگاه غرب، پروژه ترکیه بزرگ و نصب راکت‌های کروز و پرشنگ مبدل خواهد شد.

اما ترس روس‌ها از انتریگ CIA و نفوذ غرب آنقدر هم غیر موجه نبوده است.

برژینسکی درینباره میگوید:

بدینگونه دیده میشود که امریکایی‌ها نیز به این پرسش که آیا قصد داشتند تا از امین و سیاست‌هایش به نفع خویش بهره برداری نمایند، پاسخ نداده‌اند. ممکن دلیل آن این باشد که اگر آنها واقعا طرح تغییر سیاست امین و چرخش آن به نفع آمریکا را داشته‌بوده باشند، هرگاه این مساله را افشا و تایید نمایند، پس به حمله شوروی به افغانستان خصلت قانونی و مشروع داده‌اند. از سوی دیگر روس‌ها با درک اینکه نتیجه گرمی مناسبات امین و دابس پیامدهای فاجعه‌بار برای آنها خواهد داشت، بنابراین شاید به حمایت از اختطاف سفیر آمریکا چراغ سبز روشن کرده باشند. جای شک نیست که در حمله برای نجات جان دابس مشوره مشاورین شوروی دخیل بوده است. قتل دابس بزرگترین ضربه بر شکل‌گیری مناسبات امین و آمریکا بود. اگر همه این سناریوها درست باشند در آنصورت قتل دابس اول باعث جلوگیری از نزدیکی مناسبات آمریکا با افغانستان گردید؛ دوم اثر ابراء عذرخواهی افغانستان از حادثه قتل، جو بی‌اعتمادی و سردی بر روابط هر دو کشور مستولی شد؛ و سوم مواضع جانبداران شوروی حکومت خلقی را موقتا تقویت کرد. امین با نابودی تره کی خواست به این بی‌تناسبی پایان دهد. (18)

ما در تمام سال 1979 با یک پارادوکس از رویدادها برمیخوریم. در یکسو امین و تره کی (دومی بیشتر) مشترکا میخواهند تا قوای شوروی در افغانستان مستقر شود و از سوی دیگر امین با غرب در تماس است. اگر چنین پنداشته شود که خواست امین نزدیکی با غرب و خواست تره کی استقرار قوای شوروی در افغانستان بوده است، (19) پس امین نباید از رهبری شوروی پس از قتل تره کی تقاضای گسیل گارد محافظتی را میکرد، زیرا هر آدم عاقل میداند که در چنبرمخاطبین بیگانه انسان مصئون نیست. اما اینکار میشود و 500 نفر عساکر «امور خاص» ملبس به لباس افغانی به اساس دستور اندروپف برای حفظ امنیت قصر تپه تاج بیگ می‌آیند، که بعد از کمی بیشتر از یک ماه روح امین را قبض میکنند.

بهر حال انگیزه تصمیم‌گیری رهبری شوروی ظاهرا یک ماجراجویی چند پیرمرد بیمار تلقی میتواند شود، که انتقامجویی نیز محرک آن بوده است، اما در عقب آن مبارزه قدرت در درون جامعه شوروی را نیز میشود دید. بی‌پلانی رهبران شوروی برای افغانستان که در اسناد ضدو نقیض آنها به حیث مصوبات بیرونی سیاسی به تاریخ 27 دسامبر 1979 صادر شده این ادعا را تایید میکند. برگردان متون در ضمیمه این نوشته است که به ترتیب نشر خواهد شد. حتا حرفهای در باره اشغال افغانستان جهت دسترسی به آبهای گرم هند و یا اشغال مناطق نفت خیز خلیج فارس، جز تصورات غلط و میان‌تهی چیز دیگری نیست زیرا اجرای چنین طرح‌ها از عقل رهبران سالخورده شوروی به دور بوده است. پس میماند مساله درس عبرت. آنها آمدند تا به امین درس عبرت بدهند، اما خودشان در برگشت آنرا گرفتند.

علی‌رغم اینکه کشور و مردم ما قربانی رقابت‌های دو ابرقدرت شد، آنچه تا دیرزمان تاریک خواهند ماند عبارت از تداوم داستان تجاوز و یا به دام افتادن روس‌ها در تله

افغانستان است. ممکن است حلقه‌های اساسی دلیل تجاوز برای همیشه مفقود باقی بماند.

(*) نویسنده بعضی از اسناد را، که به بیش از 30 میرسند، از روی تصادف در یک سایت بایگانی اینترنتی پیدا کرد. در مورد واقعی بودن آنها کمتر میشود شک نمود.

(**) مترجم کتاب داوود خان در چنگال کا. گی. بی و آقای سید طیب جواد در بعضی از صحبت‌هایش در مورد این سازمان اشاراتی داشته‌اند، اما کارهای تحقیقی در باره نقش گی. ار. او تا اکنون نداشته‌ایم.

(***) دکتورین بریژنف که جز دکتورین لنینی توسعه طلبی نیست، مفصلتر در آینده به این مقاله اضافه خواهد شد و همچنان فیصله کنفرانس 1974 پیمان وارسا که مطابق آن طرح ریزی شده بود.

بی نوشت‌ها

1. **Die Intervention der Sowjetunion in die Afghanistankrise 1979.** Dipl. Pol. Sonja Bartsch
2. **LES REVELATIONS D'UN ANCIEN CONSEILLER DE CARTER,** Zbigniew Brzezinski, *Nouvel Observateur* N° 1732, 15-21. 1998, page. 76.
3. اسناد آرشیف کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به زبان روسی.
4. **Война в Афганистане,** Шубин, Александар, Москва, 1991.
5. همانجا
6. **Afghanistan;** Bukovski, **Jahre des Umbruchs** Teil V, 1995.
7. **The KGB in Afghanistan,** Vasilij Mitrokhin , Working Paper No. 40, Washington, D.C. February 2002
8. **Революция Вентовки и Танка,** Абартас Касинас, Спутьник, Москва, 2/1991.
9. یادداشت‌های شخصی نویسنده.
10. **The KGB in Afghanistan,** Vasilij Mitrokhin , همانجا.
11. حقایق پشت پرده تهاجم شوروی بر افغانستان، مولفین: دیاگو کوردویز و سلیک هریسن، مترجم عبدالجبار «ثابت»، جلد اول، مرکز نشراتی میوند، چاپ اول 1375، ص 67.
12. **Ghost Wars: The Secret History of the CIA, Afghanistan, and bin Laden, from the Soviet Invasion to September 10, 2001** Steve Coll, Merrill House, New York, Carnegie Council Books for Breakfast, 3/1/04, pp 47-52.
13. همانجا

14. همانجا

15. همانجا

16. همانجا

17. همانجا

18. همانجا

19. همانجا

Memorandum for The Secretery of Stats, Jan 1980. - 20

21. - *The KGB in Afghanistan*, Vasiliy Mitrokhin , لست آخر کتاب.

22. اسناد لانه جاسوسی امریکا

21. حقایق پشت پرده ... همانجا.

منابع بیشتر

1. Allan, P., Kläy, D., Zwischen Bürokratie und Ideologie. Entscheidungsprozesse im Moskauer Afghanistankonflikt. Bern u.a 1999.

2. Allan, P. Sowjetische Geheimdokumente zum Afghanistankrieg. 1978-1991. Zürich 1995.

3. Аллан, П. Афганистанский Капкан, правда о советском вторжении, Москва, 1999.

4. Корниенко. Г, холодная Война. Свидетельство её Участника, Москва, 1994.

5. Шубин, Александар, От Застоя к Реформам . СССР в 1917- 1985 гг., Москва, 2001.

6. Ляховский, А. Забродин, В., Тайна афганской Войны, Москва, 1991.

7. اسناد لانه جاسوسی ، شماره 30، افغانستان (2)، محل و سال چاپ نا معلوم!

ضمیمه ها

متن قلمی فیصله نامه، مشهور 176 که منجر به تجاوز شوروی به افغانستان گردید.

Председательский состав тов. Л.К. Брежнев
 Члены: Суслов Н.С., Андропов Ю.В., Трубицкий А.А., Щехомов И.И.,
 Яковлев Д.Ф., Черненко В.И., Смирнов В.И., Косыгин А.Н., Шелепин Ю.В.,
 Волыгин В.И.

СОБ. СЕКРЕТАРИАТ
 ОСОБАЯ ПАЛКА

К положению в "А"

Вопрос, требующий решения и принятия
 м.м. Андропов Ю.В., Трубицкий А.А.
 Ю.В. Андропов, Д.Ф. Яковлев, А.А. Трубицкий
 Этих мероприятий, осуществляемых
 коррективы характера.

Вопрос, требующий решения
 и, следовательно, вносится
 в Политбюро

Осуществление всех этих меропри-
 ятий возложить на м.м. Андропова
 Ю.В., Черненко В.И., Трубицкого А.А.

2. Поручить Г.Т. Андропову Ю.В.,
 Черненко В.И., Трубицкому А.А.
 организовать Политбюро ЦК
 о ходе выполнения этих мероприятий
 мероприятий. ЦК Абретинский
 № 997-м/12/2 Секретарь ЦК Абретинский 1176/125 от 12/11/76

تحت ریاست رفیق ل.ا. بریژنف

اعضای حاضر جلسه: سوسلوف، گیشین، کرلینکو، پلشه، شتیکوف، چرنینکو، اندروپف، گرومیکو، تیخونف، پوناماریف. *

فیصله نامه کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش

در مورد وضعیت در «الف»

1- نظریات و اقدامات پیشنهادی اندروپف، اوستینوف و گرومیکو جمع آوری گردند.

حل عملی تحقق این اقدامات و یا آوردن تصحیحات در آن که دارای ویژگی های اصولی نیستند.

مسایلیکه ضرورت تصمیمگیری کمیته مرکزی را میطلبند، باید به وقت و زمان آن به بیروی سیاسی ارجاع گردند.

تحقق این همه اقدامات بدوش رفقا یو. وی. اندروپف، دی. اف. اوستینوف و ا.ا. گرومیکو می باشد.

2 - به رفقا یو. وی. اندروپف، دی. اف. اوستینوف و ا.ا. گرومیکو وظیفه داده میشود تا بیروی سیاسی کمیته مرکزی را در مورد اجرای اقدامات مطروحه اطلاع دهند.

سکرتر کمیته مرکزی

نمره 997 (یک ورق)

امضای بریژنف

П 176/ 125 от 12/XII 79

کتابخانه
ک № П176/125оп от 12/ХІІ-79г.

26 декабрь 1979 г. (на ваче – присуствовали т.т. Брежнев Л.И., Устинов Д.Ф., Громико А.А., Черненко К.У.) о ходе выполнения постановления ЦК КПСС № П176/125 от 12/ХІІ-79г. поджили т.т. Устинов, Громико и Андропов.

Тов. Брежнев Л.И. высказал ряд пожеланий, одобряя при этом план действий, намеченный товарищами, на ближайшее время.

Признало целесообразным, что в таком же составе и направлении доложенного плана действовать Комиссия Политбюро ЦК, тщательно продумывая каждый шаг своих действий. По вопросам, которые необходимо принимать решения, своевременно вносить в ЦК КПСС.

А. Громико
27/ХІІ-79

3-оп (1.1.)

ضمیمه سندى نمره Nr. П 176/ 125оп от 12/ХІІ 79г.

26 دسامبر سال 1979. (در خانه ییلاقى رفقا لئونید ایلیچ بریژنف، دیمیتری فدروویچ اوستینوف، اندری اندریویچ گرومیکو و کانستانتین اوستینویچ چرنینکو حضور داشتند.) رفقا

اوستینوف، گرومیکو و اندروپف گزارش شان را در مورد تحقق فیصله نامه П 176/ 1250п от 12/XII 79г ارایه نمودند.

رفیق لئونید ایلیچ بریژنف پس از ابراز آرزومندی ها، پلان عملیاتی را، که توسط رفقا در زمان نزدیک پیش بینی شده بود، مورد تایید قرار داد.

عاقلانه پنداشته شد که کمیسیون بیروی سیاسی کمیته مرکزی با عین ترکیب و سمتگیری پلان مطروحه را عملی ساخته و با دقت از هر گام عملیاتی خویش مواظب نماید. در رابطه به مسایلی که ایجاب تصمیمگیری را می نماید، به وقت و زمان آن به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی پیشکش شود.

امضا

یادآوری

- زبان متن خیلی نارسا و با عجله ترتیب شده است. همچنان برروی متن، بعضی از اعضای بیروی سیاسی و منشی های کمیته مرکزی، بعد از سه هفته امضا گذاشته اند. (دیدگاه)
- از آنجاییکه تمام نام ها بدرستی خوانا نبودند بنابراین از ثبت مکمل آنها خودداری شد. (دیدگاه)

معمای مداخله شوروی به افغانستان

(بخش دوم)

در نوشتار قبلی کوشیده شد تا بر دلایل لشکر کشی شوروی به افغانستان و جوانب و علل مختلف آن مکت صورت گیرد، پیش ازینکه مبحث را ادامه دهیم لازم دانسته شد تا در چند نکته روشنی انداخته شود:

- 1- نویسنده به این باور بوده و است که تلاش های روسها برای گستردن حوزه نفوذ شان در افغانستان، از متن تحولات درونی آنکشور بر می خاسته است؛
- 2- لشکر کشی قوای شوروی به افغانستان پیامد مبارزه برای قدرت، در درون حزب کمونیست شوروی و ارگانهای امنیتی آن بوده است؛
- 3- نقش شخصیت های افغانی درین رویداد ها دست دوم و تا سطح مجریان سیاست های بزرگ پایین می آید نه چیز بیشتر؛

4- به همینگونه، نقش رهبران دموکراتیک خلق در آوردن قوای شوروی به افغانستان در یک بحث خیلی خوشباورانه نیز از درجه سوم ویا دوم بهتر نمی شود - «آنها» قوا را نیاوردند، بلکه قوا «آنها» را آورد! (1)

5- و بالاخره سیاست های اتخاذ شده از 1978 تا 1990 در افغانستان، روی مسایل اصلی و مهم، نه طرح و ابتکار رهبران ح. د. خ. ا (وطن) بلکه شوروی ها بوده که عمدتاً از ماسکو دیکته می شده ویا بعضاً هم در کابل از طریق سرمشاوران و مشاوران شوروی مطرح میگردد.

ما این بحث ها را به سادگی میتوانیم در درون متون و اسنادی که از آرشیف های حزب کمونیست اتحاد شوروی بیرون زده است، پیگیری نمائیم.

اما پیش از پرداختن به اسناد مهم پنداشته شد تا ارچند کوتاه در باره مناسبات افغانستان با روسیه و شوروی و تبعات آن در رشد و انکشاف حرکت های سیاسی درکشور ما یادآوری چند انجام دهیم.

اگر ما دولت های خاندان هایی را که در خاک افغانستان کنونی مرکز داشته اند، به نوعی دولت های افغانستان بنامیم؟ در آن صورت نخستین تماس سیاسی روسیه به سطح سفیر مربوط به سال 1464 مسیحی یعنی زمان تیموری های هرات میگردد. (2) بعدتر این تماس ها از طریق گسیل مسیونر های ارتودکس روسی به دربار مغولان هند و از طریق خاکهای افغانستان کنونی ادامه یافت (3) و در زمان احمدشاه درانی پی گرفته شد. (4) چند دهه بعد، احفاد احمدشاه درانی به دوام تماس با روسها پرداختند؛ ولی علاقمندی روسها از زمان امیر شیرعلی خان به سوی افغانستان بیشتر گردید. معاملات پنهانی روسها با انگلیس از پائیز 1865 به بعد نشانه اینگونه علاقمندی ها میتواند تلقی شود. در آن سال نخستین توافق نامهء روس با انگلیس در باره ایجاد منطقهء بیطرف میان متصرفات هردو امپراتوری، که خاکهای افغانستان را نیز شامل می شد، به امضا رسید. (5) *

در توافق نامهء انگلیس - روس (مورخ 31 جنوری 1873) در مورد تقسیم حوزه های نفوذی در آسیای میانه، رودآمو به حیث مرز شمالی منطقهء حایل پذیرفته شد. پس از برخورد نظامی میان روسها و افغانها در منطقهء تاشقبری، توافق نامهء دیگری میان روسیه و بریتانیه کبیر در مورد تحدید مرزهای افغانستان به امضا رسید.*

تحکیم قدرت بلشویک ها سبب شد که آنها بیشتر از روسیه تزاری، به منطقه و افغانستان علاقمندی و آزمندی نشان دهند - نویسندهء این قلم در مبحث «برگشت خرس» توضیح نموده است که دولت روسیه بلشویکی چگونه خلاف ادعا، نه تنها در چاپ پای امپراتوری تزاری رفت بلکه پا را از آن فراتر گذاشته و مطابق اصل «انقلاب دوامدار و جهانی»، مناطقی را که در قیمومیت دولت تزاری بود به خاک های خود ملحق ساخت - صرف فنلند از این سیاست مستثنا گردید؛ زیرا استاتو و داستان آن دیگر بود.

بعد از به رسمیت شناختن دولت تازه به استقلال رسیده افغانستان، روسها به سرعت کوشیدند تا اهرم های نفوذی شان را درین کشور ایجاد نمایند. اولین نشانهء اینگونه تلاش ها عبارت از اساسگذاری گروهی زیر نام «کمیته مرکزی انقلابیان جوانان افغان» در بخارا بود. (6) درینباره آ. خایفتس در یک مقاله یی که به مناسبت شصتمین سالگرد عقد اولین قرارداد روسیه - افغانستان از سال 1921 مسیحی نگاشته بود، گزارش میدهد. سپس ام. والودارسکی در زمینه عطف توجه می نماید ولی مسایل جدیدی را دستیاب خواننده نمی سازد. (7)

به هرحال اسناد مربوط به مرکز حفظ و آموزش اسناد تاریخ معاصر روسیه، بعضاً گزارشاتی در مورد آسیای میانه و افغانستان دارد، که بخش جنبش های مخالف افغانی در عصر امان الله خان از جالبیت خاص برخوردار است. به روایت اسناد، سیاست روسیه در آن زمان، به شدت زیر تاثیر طرح های چوکات شده، پیروزی قریب الوقوع انقلاب جهانی هم در غرب و هم در شرق قرار داشت. سیاست مذکور با وجود تبلیغات گسترده، فاقد گرایش صلحخواهانه و بیشتر دارای اهداف سیطره طلبانه بود. برای تحقق خط تعیین شده، می بایست تمام امکانات هم سیاست خارجی و هم نهاد های اجرایی از جمله شاخه های کمینترن مورد استفاده قرار می گرفت.

در پایان سال 1919 مسیحی شورای تبلیغات بین المللی که بخش شرقی کمینترن هم نامیده می شد، ایجاد گردید. در سال 1920 زیر رهبری شورا، حزب «عدالت» پارس، حزب کمونیست بخارا و احزاب ترکی، خپوه ای و افغانی سامان داده شدند. (8)

در سال 1920 در بخارا «کمیته مرکزی انقلابیان جوانان افغان» تحت رهبری «حاجی محمد یعقوب» ایجاد گردید که اعضای آنرا عمدتاً افغانهای ساکن بخارا، ترکستان و روسیه تشکیل میدادند. آنها از به ثمر رسیدن انقلاب از راه ساقط نمودن رژیم امانی و اعلان جمهوریت در افغانستان حمایت می نمودند. حتا آنها برای نیل به اهداف شان از حکومت شوروی تقاضای یاری در راستای ایجاد «غند های سرخ» را نمودند. آنها همچنان در برنامه های تاکتیکی خود ترور شخصیت ها و رجال سیاسی را نیز مفروض میدانستند. از این منظر بحث ترور در حوزه سیاسی در کشور ما - تا قتل نادر خان - افق جدیدی را باز می نماید. دولت افغانستان با اطلاع از آن حرکت ها، خواستار دستگیری و اخراج اعضای سازمان یاد شده گردید ولی بخارا همه آنها را در خاک خود امان داد. (9) فعالیت های سازمان مذکور نخست در مناطق سرحدی (قرکاه، کشک، تخته بازار وغیره) آغاز گردید و بعد به شهر های شمالی تا مزار شریف و بعد هرات نیز ادامه یافت.

بعد از سال 1921 سازمان، به علت آمدن شاخه ترکی کمینترن در تاشکند و جابجا شدن چهره های معروف به مثل سکولنیکوف، روی، سفروف و دیگران، از هم پاشید و یا هم ملغا قرار داده شد؟

مطابق اسناد بایگانی، ماسکو میکوشید تا به هر حال یک سازمان سیاسی که مجری خواستههایش در افغانستان باشد را تاسیس نماید. به همین مقصد، یک سازمان سیاسی دیگر افغانی به نام «کمیته مرکزی انقلابی افغانی» در سال 1920 در تحت ریاست «محمد غفار» در شهر ترمز ایجاد گردید که دارای 55 عضو بود - لست اعضای آن در نزد نویسنده موجود است و در آینده ضمیمه خواهد شد. (10) اعضای سازمان بیشتر از شمال افغانستان بودند ولی بعضی ها از کابل نیز در آن حضور داشتند. آنها از رهبری شوروی تقاضای کمک و حقوق ماهانه را نموده بودند.

یگانه سازمانی که در درون افغانستان ایجاد گردید، عبارت بود از «سازمان رادیکال های چپ افغانی» در هرات که حمایت و یاری نمایندگان روسی کمیساریای خلق در امور خارجی در آسیای میانه را با خود داشت. دوره فعالیت سازمان سالهای 1920 و 1921 بود. روسها آنزمان میکوشیدند تا میان سازمانهای افغانی وحدت برقرار نمایند. سازمان هرات بیشترین توجه اش را به کار های آموزشی و روشنگرانه، پخش درسنامه ها و کار در میان نظامیان معطوف نموده بود - سازمانهای دیگر نیز مطابق درخواست ماسکو به کار و نفوذ در میان نظامیان دلچسپی داشتند. (11)

زمانی نورمحمد تره کی گفته بود که: «کار در اردو و با نظامیان یکی از اندیشه های مرکزی وی بوده است و در کشور عقب مانده افغانستان اردو حیثیت «پرولتاریای انقلابی»

را داشته و پیش‌آهنگی «طبقه» را به عهده گرفته است.» طرحی که مطابق به اسناد از 1919 بدینسو مورد توجه بلشویک‌ها بوده است.

جدا از سازمان‌های سیاسی، ماسکو از در به خدمت گرفتن و یا مامور ساختن شخصیت‌های دولتی نیز بی‌علاقه نبود. این‌گزینه هم شامل حال دولتمردان دوره امانی می‌گردد و هم دوره حبیب‌الله کلکانی. مثلاً شیرجان و برادرانش مورد توجه روس‌ها قرار داشتند. میر محمد صدیق فرهنگ به استناد آقابیکوف تمایل روس‌ها را در دوران حبیب‌الله بر پایه‌ی نظریه انقلابیت و ارتجاعیت تقسیم بندی می‌کند، که درست هم است. (12) * به ویژه روس‌ها از عدم موفقیت همکاری‌های جمهوری هرات تحت رهبری عبدالرحیم والی آن‌ولا با طرح‌های آن جهت استقرار رژیم جمهوری در سراسر افغانستان در همکاری با عناصر «مترقی» دولت کلکانی متأسف‌اند. (13)

در دهه 30 آنچی مهم است همکاری دولت نادرشاه و بعد ظاهرشاه با شوروی در امر قلع و قمع جنبش بسماچی‌ها بود. بسماچی‌ها که در دوران امان‌الله خان از حمایت کابل برخوردار بودند و شاه امان‌الله از آنها به حیث وسیله‌ی برای تحقق هدف‌های توسعه طلبانه اش یعنی احیای امپراتوری بزرگ افغانستان زیر لوای اسلام استفاده می‌کرد، در دهه 30 از چشم دولت افغانستان افتاد و حتی در عملیات مختلف نظامی با تقبل تلفات رو به نابودی گذاشت. البته این حرکت مورد توجه و استقبال شوروی قرار گرفت.

آنچی مربوط به دهه 40 می‌گردد، بیشتر مسایل را باید در متن رویداد‌های پیش و در جریان جنگ جهانی دید، که افغانستان به همکاری با آلمان نازی هم در رابطه به آسیای میانه و هم هندوستان بی‌علاقه نبود. اما فشار و تهدید بریتانوی‌ها و شوروی‌ها سبب اتخاذ موقف بیطرفی افغانستان در جنگ شد. ما درین تبصره از پرداختن به ژرفای این مسایل می‌پرهیزیم، صرف میکوشیم تا رده‌هایبر که عامل نفوذ شوروی در افغانستان بوده‌اند پیگیری نمائیم.

اما بحث بر انگیزترین مراحل مربوط به دهه‌های 50 و 60 و بعدتر آن می‌گردد. در آن دوران روس‌ها نه تنها به لایه‌های مختلف اجتماعی در حوزه ملکی توجه نمودند، بلکه برحسب نظریه‌های از پیش تعیین شده کمینترنی به نفوذ و جذب نظامیان نیز پرداختند. در سند کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مورخ 21 جون 1974 عنوانی رهبران خلق و پرچم آنچی که به امضای «اولیانوفسکی» در باره فعال بودن سازمان‌های سیاسی افغانی در اردو و نگرانی‌های رییس جمهور محمد داوود نگاشته شده، او میکوشد چنین تلقی نماید که گویا این عمل «رفقای افغانی» برای شوروی‌ها غیر مترقبه بوده و آنها ترجیح میدادند تا سازمان‌های وفادار شان پا از گلیم فراتر نه‌نهند. اما واقعیت اینست که سازمان‌های نظامی وابسته به شوروی سال‌های پیش از آن نامه و با آگاهی و توافق شوروی‌ها، در درون دستگاه‌های نظامی افغانستان فعالانه به جلب و جذب نظامیان می‌پرداختند، که حتی عده‌ی از آن نظامیان نیز در نوشته‌های و اظهارات شان یا مستقیم و یا تلویحی از آن یاد کرده‌اند. در مورد حزب دموکراتیک خلق گفته می‌شود که آن حزب از آغاز دارای یک شاخه نظامی مذکور، با غیر نظامیان وحدت نموده و به تشکیل حزب دموکراتیک خلق مبادرت ورزیدند. همچنان از ساختارهای دیگری به نام‌های «سازمان نظامی افغانستان» (سنا) و یا «افسران هوایی» یاد می‌شود، که همکار با استخبارات شوروی‌ها قلمداد میشوند. بنابراین حوزه نظامی برای روس‌ها حوزه دلچسپ و مورد علاقه بوده است، که تا اخیر باقی ماند.

با این توضیح قصد برین شد تا معمای تجاوز روسیه به افغانستان فرا تر از یک مرحله معین تاریخی رفته و در درون تاریخ مناسبات دو کشور پیگیری گردد. حسن کار درین است

که ما باید تاریخ مانرا در بسا موارد از نو بازنگری کنیم و گوشه های تاریک آنرا بر خود روشن سازیم.

البته تا پیش از سقوط امپراتوری شوروی پرداختن به عمق، در موضوع مناسبات دو جانبه افغانستان و شوروی به دلایل نبود اسناد کار دشوار بود. اکنون که پاره پی از اسناد و گاهی هم خاطرات چهره های دارای مسوولیت های از نظر سیاسی و اداری مهم در دست است، به سادگی میتوان هم مسیر طرح های روسها را مشاهده کرد و هم اهداف و نیات آنها را شناخت.

آنچی در بعد، زیر همین عنوان می آید انتشار سلسله اسنادی است که از بایگانی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بیرون برآمده اند. مواردی هم موجود اند که هنوز هم ما را تا دستیابی به حلقه های مفقود راه نمی برند. اما با آنهم میشود استنتاجات جدیدی از مبحث تاریخ معاصر ما کرد.

درینجا مهم پنداشته شد تا به چند موضوع توضیح داده شود: **یکی**، برخورد روسها در برابر احزاب دیگر «برادر» چیزی بیشتر از یک فرا دست و فرو دست نبوده است؛ **دوم**، احزاب وابسته به ماسکو حیثیت دفتر های نمایندگی و ادارات بومی حزب کمونیست شوروی در کشور های شان را داشته اند؛ **سوم**، بر اساس متون مکاتیب و فراخوان های حزب کمونیست شوروی می شود نتیجه گیری کرد که برخورد رهبران و کارگزاران حزب کمونیست شوروی با دیگر احزاب برخورد استعمارگرانه یعنی تحمیل خواست حاکم بر محکوم و متروپول بر اطراف بوده است؛ و بالاخره **چهارم**، آنچیزی را که به نام اصل «انترناسیونالیسم پرولتری و یا همبستگی انقلابی» تبلیغ مینمودند چیزی جز شعار نبود. حقیقت آن بود که روسها در عقب لفاظی های انقلابی، دکتورین اصلی «**منافع ملی**» و یا «**ابرقدرتی - سیطره جویانه**» پی شان را نهان ساخته بود، که مطابق به آن منافع خود را کانالیزه می نمودند. در مجموع اسناد، یک سند نمونه نیز درج شده که سوا از مداخله گری چیز بیشتر یعنی الویت های «**منفعتی بر همبستگی انقلابی**» آنکشور را تبیین می کند و آن رهنمودی بوده به نجیب الله در باره حزب کمونیست عراق و حمایت افغانستان از رژیم صدام حسین.

اسنادی که مربوط به دوره آغاز جمهوری محمد داوود میگردد، مثال هایی اند بر ادعای بالا. حتا در مجموع اسنادی که تا اکنون بیرون برآمده به وضاحت دیده می شود که روسها به سادگی حاضر بوده اند تا به هم پیمانان خود پشت نمایند.

در پایان این جستار، لازم افتاد تا در مورد اسناد نیز تصریحاتی داده شود:

1. انتخاب اسناد

در مورد انتخاب اسناد باید گفت که سعی شد تا حد امکان از آنهایی استفاده صورت گیرد، که با مسیر این مبحث هماهنگی داشته و مکمل استدلال ها و حلقهء اتصال برای توضیح تجاوز نظامی شوروی به افغانستان بوده و همچنان تا به حال به فارسی دری برگردان نشده است.

در گزینش اسناد نیز چند موردی وجود داشته که نباید از آن گذشت:

الف - انتخاب اسناد بر اساس پیوند آن با موضوع مورد مطالعه؛

ب - جلوگیری از تکرار مکرر اسنادی که قبلا به دسترس خواننده قرار گرفته است؛

پ - گزینش اسنادی ارچند دارای اهمیت درجه دو به صورت عمومی ولی مهم و مکمل برای این مبحث؛

ت - و بالاخره نشان دادن دو رویی، تزویر و جعل سیاست سازان شوروی در ارائه هر سند به ویژه در اعلامیه ها و پیام هاییکه به تاریخ 27 دسامبر 1979 از جانب رهبری شوروی ارسال شده است.

2- زمان

اساسا زمان اصلی بحث قسمیکه نشان داده شد، به سال 1979 برمیگردد؛ اما بر مبنای اسناد افشا شده از بایگانی «پیروی سیاسی حزب کمونیست شوروی» این زمان را باید هم کمی به عقب، تا سال 1973 که اسناد آن در دست ماست، برد و دید که ژرفا و پهنای مداخله در کجا و تا چی حد بوده است و هم به جلو تا سال 1990 یعنی پیش از سقوط رژیم حزب دموکراتیک خلق (وطن).

به هر حال در نوشتار حاضر و در انتخاب اسناد، عنصر زمان الویت دارد، چی اولین سندی که هم برخورد رهبری شوروی به نظام جمهوریت وهم رژیم کهنه را مشخص می کند مربوط به سال 1974 می شود. و آخرین سندی که پایان یک باب از ماجراجویی های شوروی ها را بسته می کند، به سال 1990 متعلق می شود. این دورهء بیش از 15 سال، یک فصل پر از حادثه بوده، که افغانستان را در مرکز رقابت های بین المللی قرار داده بود. بنابراین، آن دوران نه تنها از نقطه نظر روابط بین المللی افغانستان، بلکه تاریخ سیاسی آن نیز از اهمیت خاص برخوردار بوده است.

3 - اهمیت اسناد

جای بحث نیست که هر سند در نوع خود مهم است. اما درینجا کوشیده شده تا از میان توده پی از اسناد در باره افغانستان، بخش هایی که مجموع سیاست های شوروی را در راستای مداخله آنکشور یا به شکل قسمی و یا کلی در امور داخلی کشور ما رده بندی می کند، انتخاب گردند. این اسناد به باور من مهم اند به ویژه که از آنها در موضوع مداخله استفاده نشده است.

در خاتمه باید گفت که این جستار همراه با برگردان اسناد، مصاحبه هایی از شاهدان عینی حوادث پیش از دسامبر 1979 را نیز با خود دارد، که به روشن شدن بسیاری از پرسش ها منجر خواهد گردید.

پنوشته ها

1. KGB in afghanistan همانجا

2. Всемирнаяистория, т.8, Москва, М.ИСЭЛ, 1961

3. Ю.В.Ганковский. Россия и Афганистан. Наука, Москва, 1989.

4_ همانجا

В.С.бойко, Советская Россия и афганские леворадикальные группы начала 1920-х годов. **5** **Annals**, ИВ РАН, М., 1995, вып. II, с. 74-8

Хейфец А. Узы добрососедства и братства нерасторжимы/К 60-летию первого советско-афганского **6** договора/ //Азия и Африка сегодня, 1981

Володарский М.И. Советы и их южные соседи Иран и Афганистан (1917 - 1933). Overseas Publications **7** Intercharge Ltd, L., 1985.

Российский центр хранения и изучения документов новейшей истории (далее - РЦХИДНИ), ф. 544, оп. 1, д. **8** 9, л. 4; ф. 17, оп. 84, д. 80, л. 13

РЦХИДНИ, ф. 17, оп. 84, д. 242, л. 15 **9**

В.С.бойко, Советская Россия и афганские леворадикальные группы начала 1920-х годов. **10** **Annals**, ИВ РАН, М., 1995, вып. II, с. 74-8

РЦХИДНИ, ф.. 495, оп. 154, д. 98, лл. **11**

12 فرهنگ، میر محمد صدیق؛ افغانستان در پنج قرن اخیر؛ مطبعه آریانا؛ پشاور - پاکستان؛ 1367، صص 399-400.

Статья В.С.Бойко. Афганские альтернативы XX века: Кабулистан" Бачаи Сакао (январь - октябрь 1929 г. **13** Основные контуры внутренней и внешней политики

* تصمیم بر آن شد تا اسناد محرم توافقات روسیه، بریتانیا نیز ضمیمه این عنوان گردد.

برگردان سند شماره 109/31 مورخ 1974/1/8

دوسیه ویژه

اشد محرم

فیصله نامه

سکرتیریت (دارالانشأ) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

در باره پیام (خطاب) به رهبران گروه های «پرچم» و «خلق» حزب دموکراتیک خلق افغانستان

1- متن پیام (خطاب) به رهبران گروه های «پرچم» و «خلق» تایید گردد و از طریق کانال های کا. گی. بی شورای وزیران اتحاد شوروی به کابل گسیل گردد. (ضمیمه است)

2- سفیر شوروی در افغانستان باید با متن پیام آشنا گردد.

امضا

نتیجه رای گیری

- بریژنف

- و دیگران

№ СТ 109/31401 8.1 1974г.

ОСОБАЯ ПАПКА

СОВЕРШЕННО СЕКРЕТНО

23

ПОСТАНОВЛЕНИЕ

Секретариата ЦК Коммунистической Партии Советского Союза

Об обращении к руководителям группировок Народно-демократической партии Афганистана "Парчам" и "Хальк"

1. Утвердить текст обращения к руководителям группировок "Парчам" и "Хальк" и направить его в Кабул по каналам КПБ при Совете Министров СССР (прилагается).

2. С текстом обращения ознакомить совпосла в Афганистане.

А. А. А.

Результаты голосования:

*За: Тютинский
Климов
Сучков
Климов
Климов
Климов
Климов*

1	Выписка тт. Амуратову, Помощникову
	и Тюменеву Б.Н. (с указание т. Басманова К.И.)
3.1.1974г.	
	Разослано: 8.1.1974г. Халичовым

متن شماره Nr.25-C-2 مورخ 02.01.1974

- 2 -

کمیته مرکزی ج. ک. ا. ش

در باره پیام (خطاب) به رهبران گروپ های «پرچم» و «خلق» ج. د. خ. ا

مطابق فیصله نامه کمیته مرکزی ج. ک. ا. ش (فیصله نامه سال 1973) به شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ج. ک. ا. ش در همکاری با شورای وزیران اتحاد شوروی وظیفه سپرده شد تا ضمن مراجعه به رهبران حزب د. خ. ا، از جناح «پرچم»، ببرک کارمل و از جناح «خلق» نورمحمد تره کی، از آنها خواسته شود تا توانایی و مساعی شانرا در جهت حمایت از حکومت و تحکیم پایه های اجتماعی رژیم جمهوری و مبارزه علیه نیرو های ارتجاعی متمرکز سازند.

طرح پیام به ببرک کارمل و نورمحمد ته کی گسیل شود.

با کا. گی. بی مربوط شورای وزیران اتحاد شوروی (و شخص اف - کا - مارتین) در زمینه توافق صورت گیرد.

بجاست تا سفیر شوروی در افغانستان نیز با متن آشنا ساخته شود.

طرح فیصله نامه کمیته مرکزی ج. ک. ا. ش ضمیمه می باشد.

معاون رییس شعبه بین المللی

امضا

Об обращении к руководителям группировок Народной партии Афганистана "Парчам" и "Хальк"

В соответствии с постановлением ЦК КПСС (П 19/3 г.) Международному отделу ЦК КПСС совместно с Министром СССР поручено направить руководителя Народной демократической партии Афганистана "Парчам" Кармалаю Вобраку и "Хальк" ("Народ") - Нур Мухаддема с призывом сосредоточить свои усилия на поддержке правительства в укреплении социального режима и борьбы с реакционными силами.

Проект обращения к К. Вобраку и П. М. Таракму с КПС при СМ СССР (т. Мертвиным Ф. К.) согласен с текстом обращения целесообразно ознакомить в Афганистане.

Проект постановления ЦК КПСС прилагается.

Зам. зав. Международным отделом
ЦК КПСС

W. K. ...

" 2 " января 1974 года

№ 25-С-2

Элк

« در ماسکو با نگرانی عمیق به اطلاعات رسیده از کابل در مورد ادامه مبارزه میان رهبران «پرچم» و «خلق» علیه همدیگر می نگرند. متأسفانه اینگونه مبارزه خصلت متداوم و خزنده یافته و منجر به تضعیف هردو گروه و جدایی صفوف نیرو های پیشرو و در نهایت جنبش دموکراتیک می شود.

وضع به وجود آمده صرف می‌تواند مایه خرسندی دشمنان داخلی و خارجی جمهوری افغانستان شود، که سرگرم سازماندهی دسایس ضد حکومتی، سبوتاژ و دیگر اعمال خصمانه در برابر رژیم نوین و جهت ابقای رژیم گذشته اند. در وضع نهایت دشوار کنونی، بر تمامی نیرو های پیشرو مدافع منافع کشور و مردم است تا با کنار گذاشتن اختلافات سلیقه ای، مساعی مشترک شانرا در راستای پشتیبانی همه جانبه از رژیم جمهوری و تحکیم پایه های اجتماعی آن بخرچ داده تا باشد که ارتجاع داخلی و خارجی پاسخ بانیسته دریافت بدارد.

درین مرحله حساس، امکان دستیابی به پیروزی برای افغانستان، صرف از طریق تلاشهای مشترک نیرو های پیشرو و وطنپرست میسر است.»

با متن پیام حاضر سفیر شوروی در افغانستان را نیز آشنا سازید.

در رابطه به اجرای آن گزارش دهید.

К А Б У Л

Встретьтесь с К.Бобраком и Н.М.Тараки и передайте в отдельности следующее.

"В Москве с глубокой тревогой относятся к сообщениям из Кабула о продолжающейся взаимной борьбе между "Парчам" и "Хальк". Эта междоусобная борьба, к сожалению, затяжной характер, ведет к ослаблению обе и вносит раскол в ряды прогрессивных сил, в демократиче- нии в целом.

Создавшееся положение может радовать только вну- шних врагов Республики Афганистан, организующих а- ственные заговоры, саботаж и другие враждебные ново- ты, стремясь реставрировать прежние порядки. В этой сложной обстановке все прогрессивные силы, руководит- интересами страны и ее народа, должны отбросить проч- она и объединить свои усилия на основе всемерной и- публиканскому режиму, укрепление его социальной базы цию отпора внутренней и внешней реакции. Только совме- лиями всех прогрессивных и патриотических сил можно паха в этот ответственный для Афганистана период."

С текстом настоящего обращения ознакомьте соопро- стана.

Об исполнении доложите.

Зак



برگردان سند شماره 11/129 مورخ 26 جولای 1974

اشد محرم

دوسیه مخصوص

فیصله نامه

سکرتیریت (دارالانشأ) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

در باره اطلاعات برای رهبران سازمانهای مترقی سیاسی افغانی «پرچم» و «خلق» در خصوص نتایج دیدار محمد داوود از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

1- متن تلگرام های اطلاعاتی برای رهبران سازمانهای مترقی سیاسی افغانی «پرچم» (ک، بیرک) و «خلق» (ن، تره کی» در مورد نتایج دیدار محمد داوود از اتحاد شوروی مورد تأیید قرار گیرد و متون تلگرام ها از طریق مجرای کا. جی. بی در کابل در دسترس آنها قرار گیرد. (این متن دارای ضمایم است)

2- سفیر شوروی در کابل، با متن تلگرام آشنا ساخته شود.

امضا

نتیجه رأی گیری

متن در جلسه دارالانشأ کمیته مرکزی به تاریخ 26 جولای 1974 مورد تأیید قرار داد.

Pr.129/ П.ІІс

منشی کمیته مرکزی رفیق سوسلف ام. آ	موافق
" " " دالگیخ وی. ای	"
" " " کاپیتونف ای. وی	"
" " " کاتوشف کا. اف	"
" " " کرلنکو اف. دی	"

"	کولاکوف اف. دی	"	"	"
"	یوناماریف بی. ان	"	"	"
"	اوستینف دی. اف	"	"	"
"	پلشه آ. په	"	"	"

№ СТ. 129/ om 26.VI 1974г.
111e

СОВЕРШЕННО СЕКРЕТНО

ОСОБАЯ ПАПКА

ПОСТАНОВЛЕНИЕ

Секретариата ЦК Коммунистической Партии Советского Союза

Об информации для руководителей афганских прогрессивных политических организаций "Парчам" и "Хальк" об итогах визита Мухаммеда Дауда в СССР

(от Суслова, Кирилленко, Пономарев)

1. Утвердить текст телеграммы, содержащей информацию для руководителей афганских прогрессивных политических организаций "Парчам" (К. Бобрака) и "Хальк" (Н. Тараки) об итогах визита М. Дауда в СССР и направить ее по каналам КГБ в Кабул для передачи адресатам (прилагается).

2. С текстом телеграммы ознакомить совпосла в Кабуле.

В. Сусликов
В. Сусликов

Результаты голосования:

Принято на заседании Секретариата ЦК
26.VI.1974г., пр. 129, п. 11с

Секретари ЦК	т. Суслов М.А.	- за
	т. Долгих В.И.	- за
	т. Капитонов И.В.	- за
	т. Катусев К.Ф.	- за
	т. Кирилленко А.П.	- за
	т. Кулаков Ф.Д.	- за
	т. Пономарев Б.Н.	- за
	т. Устинов Д.Ф.	- за

т. Пельше А.Я. - за

В. Сусликов



Выписки от: *Ворожцову, Пономареву*

15.VI.74. т. Пономареву Б.Н. (указание т. Бегенбетова К.М.)

149

21.VI.1974.

Разослано: 27.VI.1974. *Халитурин*

دوسیه مخصوص

اشد محرم

ضمیمه

شفر کا. گی. بی

کابل

به مسوول کا. گی. بی

ضمن ملاقات نوبتی با ک. بیرک و ن. تره کی، مطابق دستور نکات زیر را به اطلاع آنها برسانید:

« در ماسکو نتایج دیدار رسمی و دوستانه محمد داوود رییس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان را، که در اعلامیه مشترک شوروی - افغانستان بازتاب یافته و در هردو کشور به نشر رسیده، عالی ارزیابی می کنند. ابراز امیدواری می شود که این دیدار نقش مهمی در تحکیم روابط دوستانه و همکاری های مثمر میان دولتین ما خواهد داشت.

مایه پی رضایتمندی کامل ما این واقعیت گردید که رهبر جمهوری افغانستان در اولین سفر خارجی، از ماسکو و از همسایه پی شمالی خود دیدار به عمل آورد.

اشتراک مستقیم لئونید بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش، نیکولای پدگورنی رییس شورای عالی اتحاد شوروی و الکسی کاسیگین رییس شورای وزیران در مذاکرات با محمد داوود و دیگر اعضای هیئت دولتی افغانی، که در فضای تفاهم و سطح عالی اعتماد صورت پذیرفت، بیانگر توجه زیاد رهبری شوروی به تعمیق و گسترش مناسبات دوستانه و حسن همجواری با جمهوری افغانستان و ارتقای آن در سطح جدید و عالی است.

در جریان مذاکرات مسایل مختلف از جمله مناسبات دوجانبه و اوضاع جهانی مورد بحث قرار گرفت.

رهبری شوروی، به پاسخ درخواست جانب افغانی، اعلام نمود که اتحاد شوروی کماکان آماده است تا همسایه پی جنوبی خویش را در امر تحقق پلانهای حکومت جمهوری، که هدف آن رشد و انکشاف اقتصاد و بلندبردن سطح رفاه و فرهنگ مردم افغانستان است، یاری رساند.

در جریان بحث در باره موضوعات بین المللی معلوم گردید که هردو جانب در پاره پی از مسایل مهم یا دارای نقاط نظر مشترک و یا هم نزدیک باهم اند. این موضوع رضایتمندی خاطر رهبری شوروی و رییس دولت افغانستان را فراهم آورد.

با اطمینان میتوان گفت که نتایج دیدار رسمی و دوستانه محمد داوود از اتحاد شوروی، تاثیر مثبتی در انکشاف بیشتر و تعمیق دوستی محکم و همکاری های با ثمر میان کشور های ما و برای خیر و صلاح مردم شوروی و افغانستان و به سود صلح عمومی خواهد داشت.

گسترش و تعمیق مناسبات دوستانه شوروی - افغان، که بر مبنای اصول برابری، احترام به استقلالیت متقابل، استقلال و عدم مداخله در امور داخلی یک دیگر استوار است، بدون شک زمینهء تحکیم بعدی پایه های رژیم جمهوری را، که از جولای سال گذشته در افغانستان بر سر قدرت است، فراهم می آورد. این مسأله میتواند ممد خوبی به تلاشهای مردم و رهبری جمهوری افغانستان در راستای حل مسایل تأخیر ناپذیر اجتماعی - اقتصادی و راندن کشور در جادهء صلح، سازندگی، ترقی ملی و اجتماعی باشد.

بدیهیست، وظایف که در برابر جمهوری افغانستان قرار دارند، بسیار سنگین و خیلی دشوار اند. قسمیکه پدگورنی رییس شورای عالی اتحاد شوروی در ضیافت صبحانه به افتخار محمد داوود به تاریخ 5 جون 1974 در کاخ کرملین ترتیب داده بود، گفت: « وظایف مذکور، طوریکه تجربه نشان داده، زمانی میتواند موفقانه حل گردند، هرگاه مشی اتخاذ شده با قاطعیت پیش برده شود؛ توده های وسیع برای ساختمان زندگی نوین جلب گردند؛ و نیرو های که صادقانه علاقمند تحکیم ساختار جدید اند، به طور فعال و دوشادوش همدیگر عمل نمایند.»

در برابر نیرو های مترقی افغانستان، که از نظر عینی جانبداران مطمئن رژیم جمهوری اند، وظایف بس بزرگ و مهم قرار دارند. در شرایطی که ارتجاع داخلی و خارجی با مبارزهء متداوم شان میکوشند، به احیای دوبارهء نظم کهنه بپردازند؛ لازم است تا رهبری سازمانهای مترقی، اختلافات نظری شانرا کنار بگذارند زیرا تداوم مبارزه میان آنها سبب تضعیف شان شده و در نهایت امر آب به آسیاب نیرو های ارتجاعی خواهد ریخت.

همبستگی نیرو هاییکه اکنون بدور «پرچم» و «خلق» با هدف دفاع از منافع کارگران، دهقانان و تمام اقشار زحمتکش جامعهء افغانی و بر پایهء همکاری با رژیم جمهوری در تحت رهبری محمد داوود جمع شده اند، در حکم به نفع تحکیم استقلال ملی کشور خواهد بود.

لطفا متن تلگرام حاضر را به آگاهی سفیر شوروی برسانید.

در بارهء اجرای آن گزارش دهید.

42
ОСОБАЯ ПАПКА

Сов. секретно

Приложение

к № 112, 27-5-129

Шифром КГБ

КАБУЛ

РЕЗИДЕНТУ КГБ

При очередной встрече с К.Бобраком и Н.Тараки, сославшись на поручение, передайте им следующее.

"В Москве высоко оценивают итоги официального дружественного визита в Советский Союз главы государства и премьер-министра Республики Афганистан Мухаммеда Дауда, которые зафиксированы в совместном советско-афганском заявлении, опубликованном в СССР и в Афганистане. Выражается уверенность в том, что этот визит внесет большой вклад в укрепление отношений дружбы и плодотворного сотрудничества между нашими странами. С большим удовлетворением отмечают тот факт, что свой первый визит за границу лидер республиканского Афганистана нанес в Москву, к своему северному соседу.

Непосредственное участие Генерального секретаря ЦК КПСС Л.И.Брежневца, Председателя Президиума Верховного Совета СССР Н.В.Подгорного и Председателя Совета Министров СССР А.Н.Косыгина в переговорах с М.Даудом и другими афганскими государственными деятелями, которые проходили в атмосфере сердечности, взаимопонимания и высокого уровня доверия, свидетельствует о том большом внимании, которое советские руководители уделяют укреплению и расширению дружественных, добрососедских отношений с Республикой Афганистан, подъему этих отношений на новую, более высокую ступень.

В ходе переговоров был обсужден широкий круг вопросов двусторонних отношений и международного положения.

Советские руководители, идя навстречу пожеланиям афганской стороны, заявили, что Советский Союз, как и прежде, будет оказывать содействие своему южному соседу в реализации планов рес-

44

~~з.~~

борьбы между ними лишь ослабляет их, и по существу льет воду на мельницу реакционных сил.

Интересам укрепления национальной независимости страны отвечало бы сплочение сил, объединенных сейчас в "Парчам" и "Хальк" с целью защиты интересов рабочих, крестьян, всех трудящихся слоев афганского общества на базе сотрудничества с республиканским режимом и правительством республики во главе с Мухаммадом Даудом".

С текстом настоящей телеграммы ознакомьте совпосла.

СС исполнением делените.



2ка

24.71.74г.
20/К.БВ
зак.2714, 6л.

1796

ОСОБАЯ ПАПКА ^{уу}

Сов. секретно

ЦК КПСС



Об информации для руководителей афганских прогрессивных политических организаций "Парчам" и "Хальк" об итогах визита Мухаммеда Дауда в СССР.

Руководители прогрессивных политических организаций Афганистана Кармаль Бобрак ("Парчам") и Нур Тараки ("Хальк"), поддерживающие неофициальные контакты с ЦК КПСС через резидента Комитета государственной безопасности при Совете Министров СССР в Кабуле, вскоре после установления в стране в июле 1973 г. республиканского режима, используя прогрессивно настроенные элементы в ЦК республики, правительстве и армии, повели беспринципную междоусобную борьбу за укрепление позиций и влияния своих группировок, за право "представлять коммунистическую партию" в стране. Вместе с тем, они, равно как и прокитайские и националистические группировки, развернули активную политическую работу в армии и в государственном аппарате, что вызвало серьезное беспокойство главы государства и премьер-министра республики Афганистан Мухаммеда Дауда.

Особое беспокойство М.Дауда вызвала переданная ему органами безопасности информация о якобы вынашиваемых левыми силами планах отстранения его от власти, если он не пойдет на ускорение социально-экономических преобразований и перевода Афганистана на рельсы некапиталистического, а в дальнейшем и социалистического пути развития.

В феврале-марте 1974 г. М.Дауд провел ряд мер, направленных на подавление прогрессивных сил и запретил "Парчам" и "Хальк" заниматься политической деятельностью.

В январе 1974 г. К.Бобраку и Н.Тараки была высказана рекомендация (СТ 109/31-гс от 8.1.74 г.) о необходимости прекращения междоусобной борьбы, воссоединения обеих группировок в единой партии и сосредоточении их совместных усилий на всемерной поддержке республиканского режима в стране.

دوسیه مخصوص

اشد محرم

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

1796

21 جون 1974

سکتور 2

کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی

در بارهء اطلاعات به رهبران سازمانهای سیاسی مترقی افغانی «پرچم» و «خلق» در بارهء نتایج دیدار محمد داوود از اتحاد شوروی

رهبران سازمانهای سیاسی مترقی افغانستان یعنی ببرک کارمل (از جانب «پرچم») و نورمحمد تره کی (از جانب «خلق»)، که تماس های غیر رسمی با کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و از طریق نمایندهء استخبارات کمیته امنیت دولتی (کا. گی. بی) مربوط به شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی در کابل دارند؛ به زودی پس از برقراری رژیم جمهوری در جولای 1973 در کشور، با استفاده از عناصر مترقی در درون کمیته مرکزی، حکومت و اردوی جمهوری، علیه یکدیگر دست به مبارزهء غیراصولی جهت تحکیم مواضع و نفوذ گروه هایشان در درون حاکمیت زده و ادعای حق نمایندگی «حزب کمونیست» در کشور را می نمایند.

همچنان آنها به مثل گروه های طرفدار چین و یا ناسیونالیست ها کار فعال سیاسی را در درون اردو و دستگاه دولتی به راه انداخته اند، که مایه یی نگرانی محمد داوود رییس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان شده است.

نگرانی بخصوص محمد داوود از آنجا مایه میگیرد که ارگانهای امنیتی کشور، اطلاعاتی را در اختیار وی گذاشته اند مبنی بر اینکه گویا نیرو های چپ پلان دارند تا محمد داوود را در صورتیکه دست به تسریع دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی نزنند و افغانستان را در مسیر رشد غیر سرمایه داری و در بعد راه انکشاف سوسیالیستی هدایت نکند، از قدرت برکنار سازند.

بدین لحاظ، محمد داوود، در ماه های فروری و مارچ 1974، اقداماتی را جهت سرکوبی نیرو های مترقی و ممنوعیت «پرچم» و «خلق» از فعالیت های سیاسی عملی ساخت.

در جنوری سال 1974 به ببرک کارمل و نورمحمد تره کی (مطابق سند CT 109/31 مورخ 1974/1/8) در بارهء ضرورت قطع مبارزه علیه همدیگر و وحدت دوباره هردو گروه در یک حزب واحد و تمرکز تلاشهای مشترک آنها به خاطر حمایت همه جانبه از رژیم جمهوری در کشور توصیه به عمل آمد.

اکنون عاقلانه پنداشته شد تا توصیه را با اطلاعات در بارهء نتایج سفر محمد داوود از اتحادشوروی ضمیمه ساخته و به آنها تکرار نمود. لطفا سفیر شوروی در کابل را نیز با اطلاعات آشنا سازید.

طرح فیصله نامه کمیته مرکزی ح . ک . ا . ش ضمیمه است.

معاون بخش روابط بین المللی ح . ک . ا . ش

اولیانوفسکی

21 جون 1974

106

7.

Полатали би целесообразным вновь высказать им эту рекомендацию, которую можно было бы выложить в информации об итогах недавнего визита М.Дауда в Советский Союз. С информацией следовало бы ознакомить сопосла в Кабуле.

Проект постановления ЦК КПСС прилагается.

Зам. зав. Международным отделом
ЦК КПСС 
(Р. Ульяновский)

" 21 " июля 1974 г.

№ 25-С-1183

